

## حزب رستاخیز

کانون مترقی حاصل تلاش حسنعلی منصور، جوانی بلندپرواز بود که در آن دوره سمت دبیر شورای عالی اقتصاد را بر عهده داشت. کانون مترقی یکی از تلاش‌های موفقیت‌آمیزتر در سازماندهی حرفه‌ای‌های جوان در فعالیت‌های سیاسی بود. این گونه تلاش‌ها را چند رجل سیاسی، از جمله امینی و شریف امامی، در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ در واکنش به تغییر فضای سیاسی در ایالات متحده شروع کردند، اما جز تلاش منصور دیگر تلاش‌ها ناموفق ماندند. منصور و گروه وابسته به وی نقشی مهم در سازماندهی "کنگره آزادمردان و آزادزان" بازی کردند، شاه در آن کنگره اصول انقلاب سفید و همه‌پرسی‌ای را برای تصمیم‌گیری در مورد آن اصول اعلام کرد. همه‌پرسی اصول را تأیید کرد و کوتاه زمانی پس از آن منصور و چند تن از اعضای گروه وی به نمایندگی مجلس بیست و یکم برگزیده شدند، و در ۲۵ آذر ۱۳۴۲ منصور در آن مجلس تشکیل حزب ایران نوین را اعلام کرد که ریاست آن با خودش بود و امیر عباس هویدا، دوستش که در آن زمان عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران بود، معاونت او را در این حزب به عهده گرفت. در مجلس ایران نوین به حزب اکثریت، و حزب مردم که رهبری آن در مجلس با هلاکو رامبد بود، به حزب اقلیت بدل شد. در حرکتی بی‌سابقه، منصور و چند تن از همکارانش به گفت و شنود با علم، نخست‌وزیر، و چند تن از همکاران وی در حضور شاه دعوت شدند تا درباره برنامه و

سیاست‌های دولت منصور بحث کنند.<sup>۱</sup> علم از سیر این رخدادها راضی نبود اما با آن با خلق خوش برخورد کرد.<sup>۲</sup> در روز ۱۷ اسفند ۱۳۴۲، منصور به سمت نخست وزیری منصوب شد و هیئت وزیران خود را معرفی کرد. در همان روز شاه از علم برای خدماتی که برای به بار نشستن انقلاب سفید انجام داده بود، سپاسگزاری کرد و گفت وظیفه دولت منصور این است که دولت و مردم را برای موفقیت این انقلاب آماده کند.<sup>۳</sup>

منصور در مقام نخست وزیر باهوش بود ولی عاقلانه عمل نکرد. او را به خاطر قاطعیت، تلاش همه‌جانبه و اعتماد به نفسی که داشت، ستودند. او خوش‌شانس هم نبود. او وارث تصمیم دولت‌های پیشین در مورد وضعیت نیروهای امریکایی در ایران بود که مایه شکست و ناکامی او شد. در روز اول بهمن ۱۳۴۳ به جان منصور سؤقتد شد و وی در روز ۴ بهمن درگذشت.<sup>۴</sup>

شاه می‌دانست که برخی از تصمیماتی که دولت گرفته بود، از جمله در مورد لایحه مربوط به وضعیت نیروهای امریکایی، که با حمایت خود او دولت آن را به مجلس تقدیم کرده بود، به شدت مورد مخالفت روحانیان و دیگران قرار

---

۱. غلام رضا افخمی، سیاست و سیاستگذاری اقتصادی در ایران، مصاحبه با علینقی عالیخانی، بتسدا، بنیاد مطالعات ایران، ۲۰۰۱. از این پس عالیخانی. شاه در روز ۲ دی برای حضور در بازی‌های المپیک زمستانی در اینسبروک (Innsbruck) رفته بود و روز ۱۱ اسفند به ایران برگشت. به گفته عالیخانی، نشست‌هایی که وی در آنها شرکت کرد پیش و پس از سفر شاه برگزار شد. در مورد تاریخ سفر شاه نگاه کنید به گاهنامه، ۳: ۱۳۸۷-۱۳۸۱.

۲. عالیخانی، صص. ۲۸۴-۲۸۲.

۳. گاهنامه، ۳: ۱۳۸۹.

۴. نگاه کنید به فصل ۱۶، سیاست و ترور، پیشین.

## حزب رستاخیز ۷۸۳

داشت. اما انتظار ترور را نداشت، از زمان ناآرامی‌های یس از جنگ و روزهای ملی کردن نفت دیگر کسی دست به سوءقصد نزده بود. شاه مطابق شیوه معمول خود در چنین شرایطی سکوت کرد و دیگران هم که معمولاً به سکوت شاه احترام می‌گذاشتند اظهار عقیده نکردند. نخست وزیر مجروح او، که در بیمارستان تحت تأثیر داروهای مسکن و تقریباً در حالت اغما به سر می‌برد، همچنان که به شاه می‌نگریست به نظر تلاش کرد سرش را به نشانه آشنایی تکان دهد. شهبانو فرح که به شنیدن خبر سوء قصد از ابعلی به همراه همسرش به بیمارستان رفته بود گفت: "این برای ما لحظه بسیار دردناکی بود. من مطمئنم که او ما را شناخت و می‌خواست به اعلیحضرت ادای احترام کند".<sup>۵</sup> کمی بعد معلوم شد که منصور بهبود نخواهد یافت. روز ۶ بهمن، سالروز انقلاب سفید، امیرعباس هویدا، دوست و معاون منصور، خبر مرگ او را به اطلاع شاه رساند. روز ۷ بهمن شاه هویدا را به سمت نخست وزیری منصوب کرد.



انتصاب هویدا را تدبیری موقت تعبیر کردند که به نوعی ادای احترام به منصور و دادن وقت کافی به شاه برای منصوب کردن دولتمردی با تجربه‌تر بود. در آغاز هیچ کس هویدا را جدی نگرفت هر چند تمام کسانی که او را می‌شناختند وی را از نظر ذهنی و خلقی برتر از منصور می‌دانستند. او مطالعات زیادی در زمینه تاریخ و فلسفه داشت، به زبان‌های عربی و فرانسوی مسلط بود، به زبان انگلیسی به خوبی سخن می‌گفت، خودنمایی نمی‌کرد، و به ظاهر فروتن بود. هویدا با وجود با خبر بودن از نقطه ضعف‌های منصور، از جمله تکبری که مردم را از او می‌راند، نسبت به او وفادار بود. به شاه گفت آمادگی پذیرش این

---

۵. مصاحبه با شهبانو فرح، پیشین، نوار ۲، روی ۲.

مقام را ندارد ولی می دانست که شاه به او خواهد گفت که با کمک وی به زودی کارها را یاد می گیرد. هویدا همین حرف را به دوستانش هم می زد و از آنها راهنمایی می خواست. ولی زمانی که دوستانش به او گفتند که وقت آن رسیده است که چون نخست وزیری واقعی عمل کند، آماده بود. علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد او، اظهار داشت: "از روز بعد شد نخست وزیر. پس از مدتی همه با تعجب متوجه شدند که حرفش را بلد است بزند، آنالیزهای خوب می تواند بکند، برداشت های صحیح دارد، و کسی نیست که وقتی به عنوان نخست وزیر کاری دارد و مسأله ای را مطرح می کند، عاجز بماند و نتواند از شما سؤال درست بکند یا احیاناً نتواند به شما بفهماند که بروید کارتان را بهتر بکنید. هویدا یک مرتبه سطح کار دولت را بالا برد." <sup>۶</sup> مشهور است که شاه بعد ها گفته بود در تمام دوران پادشاهی خود در پی نخست وزیری مانند هویدا بوده است. وضعیت موقت هویدا دائمی شد و او برای ۱۲/۵ سال بعد نخست وزیر ماند، و این طولانی ترین دوران نخست وزیری در تاریخ حکومت مشروطه ایران است.

هویدا مورد علاقه دربار و درباریان بود. فرح از او خوشش می آمد. "بیش از هر نخست وزیر دیگری با او در ارتباط بودم. اغلب ناگزیر بودم از او درخواست همکاری و حمایت کنم. احساس می کردم مناسباتی ساده و دوستانه داریم." <sup>۷</sup> در میهمانی های خانواده سلطنتی به گرمی و با محبت از هویدا استقبال می کردند. افراد دیگری مثل علم هم به شاه نزدیک بودند. اما به نظر شهبانو هویدا "صادق تر و بی شایله پيله تر" بود. علم در قالب تمثيل سخن می گفت، و به نظر شهبانو چنین می آمد که مایل نیست فوری خودش را درگیر کند. "اما هویدا

۶. عالیخانی، پیشین، صص. ۲۴۰-۲۳۹.

۷. مصاحبه با شهبانو فرح، پیشین، نوار ۲، روی ۲.

صریح بود و هر چه را در دل داشت به زبان می‌راند. "همچنین می‌توانست درباره موضوع‌هایی که اهمیتی جهانی داشتند سخن گوید. علم درباره ایران اطلاعات زیادی داشت ولی نه خیلی بیش از هویدا. "اطلاعات علم درباره جامعه ایران -قبایل، روحانیان، سیاستمداران و مردم- به طور کلی بیشتر بود. هویدا هم به این مسائل آشنا بود ولی شاید بیشتر فردی روشن‌فکر و همچنین تکنوکرات بهتری بود."<sup>۸</sup> هویدا هم به نوبه خود هوادار شهبانو بود و برای خشنود کردن او دست به هر کاری که می‌توانست می‌زد. از آنجا که مسئولیت‌های شهبانو بیشتر اجتماعی و فرهنگی بود، خواسته‌هایش به ندرت مسئله مهمی برای هویدا ایجاد می‌کرد. از سوی دیگر حسن نیت شهبانو برای مناسبات دوستانه هویدا با شاه بسیار مهم بود، به ویژه در سال‌های بعد که شهبانو خود به قدرتی بدل شده بود. هویدا هم که شاید از نظر سیاسی زیرک‌ترین مقام زمانه خود بود از تحولی که با گذشت زمان در موقعیت شهبانو ایجاد شده بود، خبر داشت. از سوی دیگر، هویدا میانه‌ای با شاهدخت اشرف، خواهر دوقلوی شاه، نداشت، هر چند رفتارش طوری نبود که در مواقعی که در حضور شاهدخت بود کسی بتواند به این نکته پی ببرد. به گفته رضا گل‌سرخی، رئیس دفتر شاهدخت، مناسبات آنها "بسیار خوب بود. هویدا می‌توانست به زبان خوش مار را از سوراخش بیرون بکشد. او همیشه خوش‌اخلاق بود. در بسیاری از موارد، برای مثال در مراسم شام خصوصی در منزل مینو دولت‌شاهی، که اغلب هویدا و شاهدخت اشرف به همراه شماری اندک از دیگران، هم‌دیگر را می‌دیدند، به آنها خوش می‌گذشت. من هرگز احساس هیچ‌گونه تنش بین آنها نکردم، حدس می‌زنم هویدا در این بازی استادتر از آن بود که حتی اگر تنش وجود داشت آن را نشان دهد."<sup>۹</sup>

۸. همان.

۹. مصاحبه با رضا گل‌سرخی، نیویورک، ۱۴ مه ۲۰۰۱، نوار ۱، روی ۲.

از همه مهم‌تر این‌که شاه به هویدا علاقه داشت. شهبانو می‌گوید: "شاه به حرف‌های هویدا گوش می‌داد؛ به او اعتماد داشت. آنها با هم راحت بودند. کار گروهی می‌کردند. از نظر شاه هویدا آدم جالبی بود. او کارش را بلد بود. محبوب بود؛ مردم دوستش داشتند و این امتیازی بود، به ویژه که او دنباله‌رو شاه بود، به مسائل از دریچه چشم شاه نگاه می‌کرد، و در مقام نخست وزیر جز خدمت به شاه آرزوی دیگری نداشت."<sup>۱۰</sup>

اینها امتیازات مهمی بود. هویدا زمانی روی کار آمد که شاه تصمیم گرفته بود اداره کشور را از دست پاسداران قدیمی قدرت بگیرد و در اختیار نسل جدیدی از فن‌سالاران قرار دهد. منصور نقش مهمی در جناحی از فن‌سالاران داشت که بنا بود زمام امور دولت را در اختیار گیرند ولی معلوم نیست که اگر عمر طولانی‌تری داشت می‌توانست تنش‌های سیاسی ناشی از این انتقال را هم سامان دهد. اغلب این فن‌سالاران تحصیلکرده غرب و به ویژه امریکا بودند و از نظر سیاسی گرایش به دموکراسی داشتند، ولی از نظر حرفه‌ای به رشته‌های تخصصی خود مقید بودند. اغلب آنها با وجود اینکه بر بال حزب ایران نوین به قدرت رسیده بودند از سیاست پرهیز می‌کردند. به هر حال، سیاست ایران نوین را، مثل سیاست کلی در این دوره، بیشتر گروهی دیگر تعیین می‌کرد، که اغلب آنها کمونیست‌های اصلاح شده بودند، و گرچه تظاهر به دموکرات بودن می‌کردند خلق و خوبی توتالیتار داشتند. رژیم برای گسترش پایگاه حمایتی خود و نیز ختنی کردن کار مخالفان در پی جذب هر فردی در هر گروه مخالف بود که آمادگی جذب شدن را داشت. برای مثال، به برخی از اعضای جبهه ملی که هیچ کاری هم نمی‌کردند مقرری می‌پرداخت یا به آنها کمک می‌کرد کسب و کاری

---

۱۰. مصاحبه با شهبانو فرح، ۱ ژوئیه ۲۰۰۰، نوار ۲، روی ۲.

سودآور راه بیندازند؛ افراد دیگری در جناح مخالف کارشان را پی می‌گرفتند و با کمک رژیم موفق می‌شدند؛ دیگری هم با باورهای سیاسی گوناگون بودند، که پس از انکار ایدئولوژی مخالف خود جذب سیاست می‌شدند. در میان افراد این گروه اخیر، کمونیست‌های تطهیرشده با به کار گرفتن روش‌های توتالیتر حکومت در رژیم پادشاهی مشروطه، نقشی مهم در شکل دادن به سیاست ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ داشتند. پس از اضمحلال حزب توده در میانه دهه ۱۳۳۰، بسیاری از اعضای آن حزب جذب رژیم شدند و مهارت‌های قابل توجه سیاسی خود را در اختیار آن قرار دادند. آنها راه خود را به دربار شاهنشاهی، سطوح بالای دیوانسالاری، احزاب سیاسی و رسانه‌های عمومی باز کردند، سبک و سیاق ابراز وفاداری به پادشاه را شکل دادند، و با تبلیغ و تثبیت تسلیم بی‌قیدوبند در برابر نظرات شاه قید و بندهای قانونی نهاد پادشاهی را سست کردند.<sup>۱۱</sup> نتیجه این بود که سیاست از یک سو رفته رفته در قالب ستایش از شاه و از سوی دیگر در مبارزه دیوانسالاران حرفه‌ای با یکدیگر برای دست یابی به قدرت بیشتر، و دفاع از نقطه نظرهای خود در برابر پادشاه، مسخ شد.

اگر به خاطر توانایی هویدا در ارتباط برقرار کردن با سیاستمداران و همچنین دیوانسالاران حرفه‌ای و برقراری صلح بین آن دو گروه نبود، ارتباط بین آنها اندک و داد و ستد سیاسی بین آنها حتی از آن هم کمتر می‌شد. هویدا به ویژه برای این کار مناسب می‌نمود. او باهوش، فاضل، آزاداندیش، افتاده، و از نظر فلسفی شکاک بود. او هم‌زمان سخت و آسان، دوستی خوب و دشمنی خطرناک، حامی و مراقب، رو راست و مرموز بود. به پوچی اعتقاد داشت، به دنیایی که در آن مردان و زنان تلاش می‌کردند تا برای نقش‌های بی‌معنایی که هر

---

11. See Gholam Reza Afkhami, *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale*, Washington, DC, The Middle East Institute, 1985, pp. 50-53.

یک در ازای پاداشی بازی می کنند، معنایی بیابند. از نظر برخی این پاداش به صورت پول، مقام یا ستایش پرداخت می شد؛ از نظر دیگران فرصتی بود برای خدمت کردن، خلاقیت یا ساختن. اما همگی در اختیار تدبیر هوشمندانه تقدیر، پروردگار، یا انسان‌های دیگر بودند. هویدا خود را نیز بازیگری بر روی همان صحنه می دید، خصلتی که خلع سلاح کننده بود و او را از سیاستمداران ایرانی دیگر جدا می کرد. پوچ‌گرائی‌اش هم شامل دیگران می شد و هم شامل خودش و این کمک کرد که او مدتی طولانی روی کار بماند.<sup>۱۲</sup> احتمالاً رقابیش در تکاپوی حفظ روال یا تعادل از حد تجاوز می کردند یا به آنچه که می بایستی نمی رسیدند؛ احتمالاً آنها نمی‌توانستند با موفقیت تنش‌های موجود بین شاه، همکاران خود، و توده مردم را سامان دهند. هویدا توانست روال و تعادل را حفظ کند، البته این واقعیت هم به او کمک کرد که در دورانی که شاه هنوز به آن قدرت مطلق دست نیافته بود که در سال ۱۳۴۴ به آن رسید، مصدر مقام سیاسی مهمی نبود. هویدا زمانی روی کار آمد که شاه "آریامهر" شده بود، هر چند هنوز حالتی اسطوره‌وار پیدا نکرده بود. او با موفق شدن در مواردی که احتمالاً دیگران در آن شکست می‌خوردند خواه نا خواه به روند اسطوره شدن شاه کمک کرد.

\*\*\*

با گذشت سال‌ها حزب ایران نوین روز به روز بیشتر وابسته به بوروکراسی و مقام سلطنت شد. اغلب سازمان‌های سراسر کشور به حزب ایران نوین پیوستند، اغلب آرا برای این حزب به صندوق‌ها ریخته شد، و اغلب وزارتخانه‌ها و معاونان آنها و دستیاران‌شان عضو ایران نوین شدند، هر چند بسیاری از آنها هرگز نه در حزب مشارکت داشتند نه برای حزب رای دادند. حزب مردم، حزب



## حزب رستاخیز ۷۸۹

مخالف وفادار، همواره محدود ماند. وظیفه آن حزب انتقاد از دولت بود ولی این کاری ناممکن شد زیرا دولت ترتیبی داده بود که مسئولیتی متوجهش نباشد. هویدا، نخست وزیر، نخست این فکر را پذیرفت و سپس رواج داد که سیاستگذاری مختص شاه است، توسعه نتیجه تصمیم های شاه است و بنابراین تمام پیشرفت ملت مدیون اوست. هویدا اصرار داشت که پادشاه رئیس، داور نهایی و برترین مرجع تصمیم گیری است. رفته رفته شاه به رهبر گروه حکومتی بدل شد، موقعیتی که با مقام وی همخوانی نداشت زیرا قانون اساسی او را جلال و شکوه کشور، نماد هویت ملی، تعرض ناپذیر، و منزه می دانست و به موجب سنت و قانون او شاه همه و وفاداری همه به او واجب بود. در دوره زمامداری هویدا حزب ایران نوین پدیده ای شد نوظهور: در تئوری سیاسی، برنده اکثریت آراء در انتخابات، و بر آن اساس تشکیل دهنده دولت و مسئول؛ در عمل وابسته به مقام سلطنت و انتقاد ناپذیر. این نوعی دموکراسی وارونه بود. با وجود این امور می گذشت و شاه از موفقیتی به سوی موفقیتی دیگر پیش می رفت. تا سال ۱۳۵۰، سالی که ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران جشن گرفته شد، شاه به توانمندی هایی دست یافته بود که در تاریخ اخیر هیچ ایرانی به آن دست نیافته بود. او اکنون قادر بود غرب را به چالش طلبد و پیروز شود. در اسفند ۱۳۵۳، ماه و سال تأسیس حزب رستاخیز، شاه شکست ناپذیر به نظر می رسید.

البته امور به آن سلامتی که شاه تصور کرده یا امیدوار بود پیش نمی رفت، اگر چه بسیاری از طرح های بزرگ او به پیش می رفتند. او در زمینه اقتصادی و در زمینه نفت پیروز بود. گاز، پتروشیمی، انرژی اتمی، پایگاه دریایی چاه بهار، برقی کردن راه آهن، شبکه ارتباطی و دیگر طرح های عظیم آغاز شده و به شکلی مؤثر پیش می رفت. وضع زندگی مردم به مراتب از گذشته بهتر بود،

درآمد سرانه در حدی چشمگیر افزایش یافته بود، تورم، پس از افزایش نگران‌کننده در پی بالا رفتن بهای نفت، کنترل شده بود، از مشکلاتی هم که شاه با روحانیان و زمین‌داران بزرگ داشت اکنون فقط خاطره‌ای باقی مانده بود. مناسبات ایران با کشورهای همسایه و نیز با اتحاد شوروی و چین هر دو، با وجود رقابتی که بین این دو ابرقدرت کمونیست وجود داشت و طبیعتاً مسئله انگیز بود، بهبود یافته بود. سقوط نیکسون در ایالات متحده نگران‌کننده بود، اما در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ از دید شاه مشکلات جerald فورد در عمل مزیتی برای وی به شمار می‌رفت. با وجود انتقادهای مستمری که از سیاست‌های رهبران کشورهای اروپایی می‌کرد، بهترین مناسبات را با آن کشورها برقرار کرده بود. با پول سرشاری که در اختیار داشت تقریباً تمام دولت‌ها، کارفرمایان، سیاستمداران، شاهان سابق، یا قدرتمندان سراسر دنیا را به سوی خود جذب کرده بود. از نظر مالی هم در داخل و هم در خارج از کشور گشاده‌دست بود.

شاه انتقادها را می‌شنید اما دلیلی برای نگرانی نمی‌دید. از شکوه و شکایت‌های اقتصاددانان و از انتقاداتی که در رسانه‌های غربی از او می‌شد، آگاه بود که می‌گویند مشکلاتی وجود دارد، اما قبول نمی‌کرد که وجود دارند. شکوه و شکایت‌های اقتصاددانان را بهانه‌جویی تلقی می‌کرد و بی‌اعتنا از کنارشان می‌گذشت. انتقادات رسانه‌های غربی را ناشی از تحریکات شرکت‌های نفتی و عذاب وجدان استعمارگران می‌دانست. مشکلات را از ورای شکوه‌های دوستان مورد اعتمادش مانند علم، عدل و دیگران هم احساس می‌کرد، که به او می‌گفتند نظام دو حزبی وی موفق نیست، اما این شکوه‌ها را هم نارضایتی‌های ناشی از

## حزب رستاخیز ۷۹۱

حسادت به شمار می‌آورد.<sup>۱۳</sup> اتهام دیکتاتور بودن بر او هم روز به روز فزونی می‌گرفت ولی در نظرش این اتهام از سوی اشخاصی وارد می‌آمد که فراموش کرده بودند او پادشاه است یا تشخیص نمی‌دادند که پادشاه بودن حالتی متمایز دارد. و می‌اندیشید به کسانی که شک داشتند نشان خواهد داد که در ایران دموکراسی برقرار است و او، در مقام پادشاه، در مورد این دو حزب بی‌طرفانه رفتار می‌کند.



در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۵۳ هویدا، نخست وزیر، با اعلام تغییر در هیئت وزیران خود چند وزیر جدید و دو ابروزیر را معرفی کرد: هوشنگ انصاری به سمت وزیر اقتصاد و دارایی با حق نظارت بر وزارت بازرگانی و وزارتخانه تازه تأسیس صنایع و معادن و جمشید آموزگار، وزیر پیشین دارایی، به سمت وزیر کشور با حق نظارت بر سازمان امور اداری و استخدامی کشور، که مسئولیت اصلاحات اداری را بر عهده داشت. انصاری به شکلی برق‌آسا در دولت ارتقا یافته بود. او در آغاز در بخش خصوصی ژاپن ثروتی هنگفت به دست آورد و پس از بازگشت به ایران ثروتش را چند برابر کرد. در ایران ابتدا در مقام معاون اتاق بازرگانی تهران و بعد سفیر ایران در پاکستان خدمت کرد و در تابستان ۱۳۴۵ در مقام وزیر اطلاعات به دولت هویدا پیوست. در اردیبهشت ۱۳۴۶ سفیر ایران در ایالات متحده شد و تا تیر ۱۳۴۸ در این سمت ماند و در این زمان به ایران فراخوانده شد تا سکان وزارت اقتصاد را در دست گیرد. شاه معتقد بود که

---

۱۳. اسدالله علم و یحیی عدل هر دو وابسته به حزب مردم بودند و دیری نگذشت که هر دو به این نتیجه رسیدند که نظام دو حزبی در اصل نظامی کاذب است. عدل اعتقاد داشت که به شاه گفته‌اند شمار اعضای این احزاب بسیار زیاد است و "شاه این حرف را باور کرده یا تظاهر کرده که باور کرده است". بنیاد مطالعات ایران، تاریخ شفاهی، مصاحبه با یحیی عدل، مصاحبه‌گر غلام رضا افخمی، پاریس، اوت، ۲۰۰۰، نوار ۳، روی ۱.

انصاری در امور مالی، به ویژه بازار سهام، نابغه است. یک بار در میهمانی شامی در منزل شاهدخت اشرف، شاه اظهار داشته بود که انصاری با آن جثه کوچک از نظر ذهنی سنگین وزن است.<sup>۱۴</sup> این اظهار نظر باعث شد که دیگر کسی نتواند به آسانی ایرادی به انصاری بگیرد.

آموزگار از انتصاب خود به عنوان وزیر کشور راضی نبود، اما زمانی که به او اطمینان دادند که همچنان نمایندگی ایران را در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) عهده‌دار خواهد بود کمی تسکین یافت.<sup>۱۵</sup> وزارت کشور مخزن تصمیماتی بود که در وزارتخانه‌های دیگر گرفته می‌شد ولی در واقع در آن زمان کار مهمی جز برگزاری انتخابات نداشت. در نظریه، وزیر کشور مسئول اجرای قانون و حفظ نظم در سراسر کشور بود؛ اما از زمانی که ژاندارمری و پلیس در عمل به جزیی از ارتش بدل شده بودند این وظیفه از وزارت کشور سلب شده بود و فرماندهان آن نیروها مستقیماً به شاه گزارش می‌دادند. این وزارتخانه همچنین در مقام شورایی برای شهرها و مناطقی عمل می‌کرد که شورای شهر نداشتند و نیز مسئول سازماندهی کلی استان‌ها و عزل و نصب استانداران بود، هر چند در مورد استان‌های مهم این وظیفه آخری را هم عملاً شاه خود به عهده گرفته بود. بنابراین وظیفه اصلی آموزگار در وزارت کشور برگزاری انتخابات آتی بود که زمان آن ۳۰ خرداد ۱۳۵۴ در نظر گرفته شده بود.

---

۱۴. گفتگو با سیروس غنی، ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۵. غنی در آن میهمانی حضور داشت که میهمانان در دو صف ایستاده بودند و شاه به صدای بلند پرسید کدام صف سنگین‌تر است. بوشهری، همسر شاهدخت اشرف، گفت صف سمت راست، زیرا سیروس غنی، که در آن زمان تا حدودی چاق بود، در آن صف بود. فرد دیگری گفت هوشنگ انصاری که ریزه و لاغر است، وزن صف سمت چپ را پایین می‌آورد. شاه نگاهی به انصاری انداخت و در برابر حیرت تمام حاضران گفت تمام وزن انصاری در مغز اوست. این اظهار نظر در حد زیادی به منزلت انصاری، وزیر اقتصاد، افزود.

۱۵. نگاه کنید به فصل "کنترل نفت"، پیشین.

## حزب رستاخیز ۷۹۳

آموزگار در روز ۳۱ مرداد ۱۳۵۳ معاونان خود را، که هیچ یک از وزارت کشور برگزیده نشده بودند و هیچ کدام تجربه‌ای در برگزاری انتخابات نداشتند، به حضور شاه معرفی کرد.<sup>۱۶</sup> شاه به آنها گفت که برای او تفاوتی ندارد که کدام حزب در انتخابات آتی برنده شود. "ممکن است به شما بگویند که من این آقا یا آن خانم، این حزب یا آن حزب، را ترجیح می‌دهم. این درست نیست. آنچه من می‌خواهم انتخاباتی بی‌خدا و عاری از تقلب است." در این دوره نخستین وظیفه این گروه این بود که چم و خم برگزاری انتخابات را فرا گیرد. مجالی فراهم آمد وقتی که نماینده شهسوار در مجلس به عضویت دولت برگزیده شد و در نتیجه همان گونه که قانون مقرر می‌کرد از نمایندگی مجلس استعفا داد. از آنجا که بیش از نیمی از دوره مجلس به پایان رسیده بود، برگزاری انتخابات برای تعیین جانشین الزامی نبود، اما آموزگار و معاونانش تصمیم گرفتند از این فرصت برای آشنا شدن با فرایند انتخابات استفاده کنند.

برگزاری انتخابات در شهسوار نه تنها آموزنده که شگفت‌آور بود. از نظر عده‌ای انتصاب آموزگار به وزارت کشور نشانه‌ای از توزیع جدید قدرت سیاسی بود. اغلب افراد دولت و مقامات بلندپایه تصور می‌کردند آموزگار مستقل از هویدا است و به طور مستقیم با شاه در ارتباط است و رقیب محتمل هویدا به

---

۱۶. نگارنده یکی از این معاونان بود که به حضور شاه معرفی شد. امین عالی‌مرد و من به ترتیب رئیس و معاون دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه ملی ایران بودیم. من این مقام را پذیرفتم زیرا مدتی بود که درباره تمرکززدایی و مشارکت سخن می‌گفتم. آموزگار پذیرفت که این نیاز وجود دارد و این بخشی از دلیل گزینش من بود. در تعیین وظیفه‌ها، مرا مسئول برگزاری انتخابات آتی کردند. هیچ یک از مطالبی که من در دانشگاه فرا گرفته یا آموزش داده بودم به اندازه تجربه ماه‌هایی که من در گیر برگزاری انتخابات بودم به من در مورد فرهنگ سیاسی مردم ایران آموزش نداد. اغلب مطالبی که در پی درباره این انتخابات و دگرگونی نظام حزبی به حزب واحد رستاخیز می‌آید، بر اساس تجربه شخصی خود من نگاشته شده است. نگاه کنید به:

شمار می‌رود. برای آن‌ها انتصاب وی در رأس وزارت کشور به این معنا بود که وضع متفاوتی در انتظار است، هر چند رأی‌دهندگان شهسوار نه از این موضوع آگاه بودند و نه به آن اهمیت می‌دادند. حضور آموزگار به حزب مردم و ناصر عامری، دبیر کل آن حزب، انگیزه داد تا برای انتخابات آتی، که شهسوار نماد خرد آن بود، با جدیت به مبارزه پردازند. شهسوار نمونه کوچکی از ساختار سیاسی کشور بود. تقریباً تمام جوامع سازمان یافته‌ای که خدمات عمومی را در اختیار مردم می‌گذاشتند وابسته به حزب ایران نوین بودند. القای تصور انتخابات آزاد دشوار بود، ولی این تصور القا شد و به فعالیتی شدید انجامید، هر چند هیچ مطلبی که برای مردم مهم باشد در آن مطرح نبود. سرانجام، هر حزب، با تشخیص این که حزب ایران نوین ممکن است شکست بخورد، چند تن از رهبران را به مبارزه فرستاد. تجربه شهسوار این نظر را که تمام سیاست بازی‌ها محلی است تأیید کرد. بیش از ۶۰ درصد از رأی‌دهندگان واجد شرایط فقط به این دلیل در انتخابات شرکت کردند که انتخاباتی برگزار می‌شد و آنها مایل بودند جناح خودشان، یعنی نامزدی که می‌شناختند یا نظرشان را جلب کرده بود، پیروز شود. در نهایت، نامزد حزب ایران نوین با در حدود ۲۰۰ رأی بیشتر، یعنی ۵۰/۱ در برابر ۴۹/۹ درصد آرا، برنده شد، شاید به این دلیل که ایران نوین سازمان یافته‌تر بود.<sup>۱۷</sup> در انتخابات پیشین در شهسوار نامزد حزب ایران نوین که اکنون عضو هیئت دولت بود با اکثریتی قاطع برنده شده بود. در انتخابات بعدی نامزد حزب مردم اکثریت آرا را با تفاوتی زیاد به دست آورد.

---

۱۷. هر مرکز رأی‌گیری نه تنها تحت نظارت هیئت نظارتی بود که قانون مقرر داشته بود بلکه نماینده هر دو نامزد هم در آنجا حضور داشت. با وجود مراقبت کامل برای برگزاری انتخابات سالم، این احتمال وجود دارد که در یکی دو مرکز رأی‌گیری در روستاهای دورافتاده و کوه‌های پوشیده از جنگل تحریفاتی صورت گرفته باشد. به هر حال این وضع نکته کلی بیان شده در اینجا را تغییر نمی‌دهد.

## حزب رستاخیز ۷۹۵

انتخابات شهسوار روحیه رهبری جدید وزارت کشور، حزب مردم، و مردم را در رابطه با انتخابات سرتاسری تقویت کرد. پس از آن شاه اعلام کرد که انتخابات سراسری مطلقاً آزاد و جدی خواهد بود و نامزدهای هر یک از دو حزب باید برای دستیابی به آرا بیشتر تلاش کنند.<sup>۱۸</sup> مبارزه عامری بیشتر بر انتقاد از توانایی دولت در اجرای مؤثر منویات شاهانه متمرکز بود، ولی حتی این هم مقبول نظام نیفتاد. علم، از مقامات والای حزب مردم، کمی بعد گله کرد که عامری به انتهای راه خود رسیده است و یا باید بتواند چنان که شایسته رهبر حزب مخالف است عمل کند یا برود.<sup>۱۹</sup> در دی ۱۳۵۳ شورای عالی حزب محمد فضائی را به جای عامری انتخاب کرد و چند روز بعد عامری در یک تصادف غمبار اتومبیل درگذشت. در پی گزینش پر سر و صدای هویدا به سمت دبیر کلی حزب ایران نوین در کنگره بزرگ این حزب، علم که همیشه در پی دلیلی برای حمله به هویدا بود در یادداشت های خود به کنایه نوشت که هویدا "توطئه‌ای شیطانی" در سر می‌پروراند.<sup>۲۰</sup> در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، زمانی که شاه ناگهان تشکیل حزب رستاخیز را اعلام کرد، تمام این مطالب اهمیت خود را از دست داد.

\*\*\*

شاه تازه از اقامت زمستانی معمول خود در سن موریتس سویس بازگشته بود. ماه پیش تا آنجا که به سیاست خارجی مربوط می‌شد بسیار سازنده بود. شاه پیش از عزیمت به سن موریتس به دیدار انور سادات، رئیس جمهور مصر، رفته بود و پیش از آن نامه‌ای از کیسینجر، وزیر امور خارجه آمریکا، دریافت کرده بود که او را دعوت کرده بود از جانب ایالات متحده با انور سادات درباره مذاکرات آتی مصر و اسرائیل و به قول کیسینجر "جهت‌گیری درازمدت مصر" گفتگو کند.

۱۸. روزشمار، ۲: ۲۸۹؛ گاهنامه، ۵: ۲۲۸۵.

۱۹. علی‌نقی عالیخانی، یادداشت‌های علم، جلد ۴: ۳۳۴.

۲۰. همان، ۴: ۳۱۹-۳۱۸.

کیسینجر از شاه درخواست کرده بود به سادات بقبولاند که ایالات متحده را در موقعیتی قرار ندهد که مجبور به گزینش بین مصر یا اسرائیل شود.<sup>۲۱</sup> با توجه به سیاست آتی سادات، از جمله مناسباتش با شاه، به ظاهر پادشاه ایران در متقاعد کردن سادات به این که آینده مصر با کنار آمدن با غرب تأمین می‌شود و انور سادات باید موضع غرب‌گرای پیشین خود را همچنان ادامه دهد، موفق شد. شاه در سن موریتس با ژیسکار دستن، رئیس جمهور فرانسه، و در زوریخ با کیسینجر دیدار کرد و از جمله درباره نفت با آنان به گفتگو نشست. دیدار علم در تهران با نماینده بومدین، رئیس جمهور الجزایر، هم همین طور بود. مناسبات شاه با بومدین در ماه‌های اخیر در حدی چشمگیر بهبود یافته بود و بنا بود وی نقشی حیاتی در کمک به شاه در زمینه تفاهم با عراق بازی کند.

در تهران علم متوجه شد که شاه دلمشغول است و مثل مواقعی که می‌خواست تصمیمی مهم یا بحث‌انگیز بگیرد "با انگشت سبابه‌اش روی میز ضربه می‌زند". علم در یادداشت‌هایش نوشت شاه در گذشته با موهای سرش بازی می‌کرد "ولی حالا که به حمدالله قدرت از هر حیث در دست شاهنشاه است نوع فکر کردنشان این طور است [ضربه زدن به میز با انگشت سبابه]."<sup>۲۲</sup> روز بعد، ۵ اسفند، شاه به علم دستور داد که اعضای هیئت دولت، رؤسای مجلسین و نمایندگان رسانه‌ها را برای روز ۱۱ اسفند فراخواند زیرا او می‌خواهد خبر مهمی را اعلام کند. هیچ کس درست نمی‌دانست او چه می‌خواهد بگوید، هر چند برخی از اعضای هیئت دولت، از جمله هویدا و عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه، شاید آن را حدس زده بودند. مجیدی در سن موریتس

۲۱. متن این نامه به تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۷۵ در یادداشت‌های علم، پیشین، ۴: ۳۱۳-۳۱۲.

۲۲. همان، ۴: ۳۲۵.



## حزب رستاخیز ۷۹۷

برای گفتگو دربارهٔ بودجه شرفیاب شده بود. زمانی که آمادهٔ خروج بود شاه به او گفته بود که قصد دارد تغییراتی در نظام سیاسی به وجود آورد. شاه گفته بود: "احساس می‌کنم به اندازهٔ کافی از دولت انتقاد نمی‌شود و در نتیجه دولت انگیزهٔ کافی برای اصلاح خود ندارد. ما به نظامی نیاز داریم که دولت از درون به اصلاح خود بپردازد."<sup>۲۳</sup> مجیدی تصور کرد که شاه دربارهٔ نظامی تک‌حزبی سخن می‌گوید. "ما در این باره در دفتر حزب ایران نوین صحبت کرده بودیم. آقای هویدا گوشزد کرده بود که جز نظامی تک‌حزبی چارهٔ دیگری وجود ندارد."<sup>۲۴</sup> موضع مجیدی با یحیی عدل، که چند دوره دبیر کل حزب مردم و از دوستان نزدیک شاه بود، یکی است. عدل بعدها یادآور شد: "کسانی هستند که می‌گویند طرح حزب رستاخیز را شاه ریخت، ولی به نظر من این طرح مال هویدا بود."<sup>۲۵</sup> به گفتهٔ عدل، ناصر عامری به پیشنهاد هویدا در مرداد ۱۳۵۱ دبیر کل حزب مردم شد. "به عامری گفتند که این حزب موضوعی جدی است و او هم باور کرد." عدل گفت "او شروع به کاری جدی کرد ولی بی‌فایده بود." پس از آنکه "او را دک کردند" به زودی عدل بار دیگر عهده‌دار این مقام شد زیرا "چاره‌ای جز این نبود." عدل به این نتیجه رسیده بود که نظام حزبی نوعی شوخی بیش نیست. "اما حتی اگر هم شوخی بود، باید نقش‌تان را خوب بازی می‌کردید در غیر این صورت مسخره به نظر می‌آمدید."<sup>۲۶</sup> کمی پیش از اعلام حزب رستاخیز عدل از هویدا پرسیده بود چرا احزاب دیگر را منحل نمی‌کند و به این سیاه‌بازی خاتمه نمی‌دهد. به گفتهٔ عدل، هویدا پذیرفته بود که این کار باید انجام شود.<sup>۲۷</sup> سال‌ها

۲۳. حبیب لاجوردی، مصاحبه با عبدالمجید مجیدی، طرح تاریخ شفاهی هاروارد. صص. ۶۶-۶۱.

<http://www.iranian.com/History/August98/Madjidi/p5b.html>.

۲۴. همان.

۲۵. عدل، پیشین.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

بعد و پس از فروپاشی رژیم چنین عنوان شد که شاه فکر دولت تک‌حزبی را در زمان سفرش به مصر از سادات الهام گرفته بوده است. به هر حال در آن دوره این فکر هرگز به صورت علنی مطرح نشد. شهبانو فرح هرگز نشنیده بود که شاه در این باره با سادات صحبت کرده باشد. شهبانو بعدها گفت: "به خاطر دارم که اعلیحضرت تصور می‌کرد که در ایران همه از حزبی پیروی می‌کنند که رهبرش نخست وزیر است. بنابراین آن حزب دیگر هرگز فرصتی به دست نمی‌آورد."<sup>۲۸</sup>

در روز ۱۱ فروردین ۱۳۵۴ شاه به مخاطبانش در کاخ نیاوران گفت که احزاب آنگونه که وی امیدوار بوده است کار نکرده‌اند. کشور در دوران رهبری وی دستاوردهای زیادی داشته است ولی امتیاز آن بیش از همه به حساب حزب حاکم گذاشته شده است. احزاب اقلیت، هر چند به اندازه حزب اکثریت میهن‌پرست، دانا و کارآمد هستند، به همان اندازه در افتخارات و دستاوردها سهم نداشته‌اند. اینک باید نظامی را به وجود آورد که در آن همه شانس مشارکت داشته باشند و امتیاز خدماتی که به کشور و پیشرفت آن می‌کنند، به حساب همه گذاشته شود. این نظام پیشنهادی بر سه اصل استوار خواهد بود - قانون اساسی، انقلاب شاه و ملت و نظام شاهنشاهی. او گفت اکثر ایرانیان از صمیم قلب و به شدت به این اصول اعتقاد دارند. آنها در تمام جنبه‌های زندگی ایرانی، از جمله سیاست، مشارکت خواهند داشت. شاید کسانی هم به این سه اصل اعتقاد نداشته‌اند ولی آنها هم شهروندان خوبی بوده‌اند و کار خود را به خوبی انجام داده و در آرامش و باوقار زندگی خود را اداره کرده‌اند. آنها از تمام آنچه کشور در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عرضه داشته یا خواهد داشت بهره برده‌اند و خواهند برد. ولی نباید مانند دیگران انتظار مشارکت در حکمرانی را

۲۸. مصاحبه با شهبانو فرح، پیشین، نوار ۲، روی ۱.

## حزب رستاخیز ۷۹۹

داشته باشند. سرانجام، آن اقلیت کوچک افراد گمراه هستند که علیه منافع حیاتی کشور اقدام کرده اند، مثل توده‌ای‌های خودمان، که جای آنها به موجب قانون در زندان است. اما اگر آنها بخواهند به هر یک از "سرزمین‌های موعود" خود سفر کنند، گذرنامه آنها آماده است.<sup>۲۹</sup> مخالفان این جمله شاه را به تمام ایرانیان تسری دادند: یا به رستاخیز پیوندید یا گذرنامه خود را بگیرید و کشور را ترک کنید.

\*\*\*

هیچ کس درست نمی‌داند فکر تشکیل حزب رستاخیز از کجا به ذهن شاه رسید. عهد وی در مورد برگزاری انتخابات آزاد و انتظاراتی که از انتصاب آموزگار به مقام وزیر کشور داشت، نشان از اهمیتی داشت که وی برای پیامدهای انتخاباتی آزاد قائل بود. در این دوره او می‌خواست آنچه را ناممکن بود عملی کند. زمانی او منصور و حزب ایران نوین را روی کار آورده بود تا انقلاب سفید را اجرا کنند. او امیدوار بود که دو حزب موجود در مورد سیاست چون دو رقیب عمل نکنند بلکه نقش ابزارهایی برای اجرای مؤثرتر این سیاست را بازی کنند. این خواسته از نظر سیاسی به نتیجه نرسید. در اوائل دهه ۱۳۵۰ او بار دیگر تلاش کرد زیرا احساس می‌کرد نیاز به تغییر وجود دارد. از گروه دیگری از متخصصان، این بار به رهبری مهدی سمیعی، رئیس سابق بانک مرکزی و بازرس مالی شاه در امر خریدهای نظامی، دعوت کردند تا درباره جانشینی برای دولت هویدا صحبت کنند. این هم به نتیجه نرسید، بخشی به این دلیل که شاه نمی‌خواست از سیاستی که سال‌ها در جریان بود منحرف شود، بخشی به این دلیل که کشور با همین شیوه جاری به پیشرفتی چشمگیر دست یافته بود، بخشی، به گفته عدل، به این دلیل که شاه معمولاً از افرادی که به مقامی گماشته بود دفاع

## ۸۰۰ زندگی و زمانه شاه

می‌کرد<sup>۳۰</sup>، و بخشی هم به این دلیل که دلبستگی شاه به هویدا برکناری نخست وزیر را بسیار دشوار کرده بود.

رستاخیز نه‌ری بود که جویبارهای زیادی به آن می‌ریخت. یکی از این جویبارها شاید تحلیلی بود از شرایط سیاسی ایران در سال ۱۳۵۰ که گروهی به نسبت جوان و روشنفکر و گردآمده از دانشگاه‌ها و سطوح میانی دولت، از اواخر سال ۱۳۵۰ تا اواخر ۱۳۵۱ برای شهبانو و از آن راه برای شاه در مورد شرایط سیاسی ایران انجام دادند. این گروه نوعی مخزن اندیشه‌ای برای شهبانو بودند.<sup>۳۱</sup> این تحلیل و توصیه‌های ناشی از آن اعلام می‌داشت که از دیدی واقع‌گرا پادشاه تنها عاملی است که قدرت آن را دارد که تعریفی نو از نظام سیاسی به دست دهد و شکلی نو برای آن در نظر گیرد و به نفع اوست که چنین کند. انقلاب سفید بیش از حد موفقیت‌آمیز بود. دهه نخست آن تغییراتی چشمگیر در زمینه منابع طبیعی ایران، شرایط روستاییان، کارگران و زنان این کشور به وجود آورده بود. دولت این تغییرات را در اصل از راه تصمیمات قانونی و اداری اعمال کرده بود.

---

۳۰. عدل، پیشین.

۳۱. نگارنده هم عضو این گروه بود. نگارنده پیش‌نویس طرحی با عنوان "طرح تجهیز ملت ایران" را، که عنوانی به نسبت پر آب و تاب و به معنای "طرح توانمند کردن ملت ایران" بود، آماده کرد. اصطلاح "توانمند کردن (empowerment)" اخیراً در غرب باب شده. در آن زمان واژه "تجهیز" در فرهنگ واژه‌های فارسی به معنای آماده کردن اسباب و لوازم مورد نیاز برای کسی بود، تا وی توانایی انجام کاری را پیدا کند، و کم و بیش به معنای توانمند کردن یا شدن بود. این تحلیل بر اساس اثری از نگارنده در مورد توسعه سیاسی، و به ویژه رساله دکترای وی که ترجمه عنوان آن از انگلیسی به فارسی "الگوئی ذهنی برای تحلیل رابطه توسعه سیاسی با دیوانسالاری های دولتی در نظام های در حال تحول" بود عنوان شد... به کار بردن این اصطلاحات که در میانه دهه ۱۳۴۰ در دانشگاه‌های امریکا مد روز بود، برای افراد نآزموده ایرانی دشوار بود. بنابراین از برخی از این اندیشه‌ها، فارغ از آنچه گفته و نوشته شد، برداشت نادرست کردند. آنچه در پی می‌آید خاطرات نگارنده از متنی است که من نوشتم و همکار و دوست عزیز من زنده یاد امین عالی‌مزد با نگارشی بسیار عالی‌تر رونویسی کرد و ما آن را به شهبانو تسلیم و درباره آن با وی بحث کردیم.

## حزب رستاخیز ۸۰۱

جز در مورد بروز خشونت در پی مخالفت روحانیان و زمینداران بزرگ، این تغییرات با سهولتی نسبی و تنش سیاسی ناچیز اعمال شده بود. ولی در چند سال گذشته جامعه در حدی چشمگیر تغییر یافته بود و همه چیز حکایت از آن داشت که ضرباهنگ تغییر در آینده شدت خواهد گرفت. اگر برای تبدیلی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از انقلاب سفید، توانایی‌هایی که روز به روز بیشتر به وجود خواهند آمد، به توانایی سیاسی تصمیماتی گرفته نشود، نظام سیاسی، در مقایسه با دیگر نظام‌های اجتماعی، به نسبت عقب می‌ماند و در نتیجه روز به روز بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود. از سوی دیگر، مشارکت سیاسی را فقط در صورتی می‌توان بسیج کرد که این فرایند اصیل باشد، یعنی به واقع به تصمیم‌گیری سیاسی با معنا و موثر بینجامد. به هر حال اگر تصمیمات را دیوانسالاری منسجم و فائقه که وابسته به شخص شاه است بگیرد، که در واقع چنین است، به رغم نظام دوحزبی، مشارکت سیاسی با معنا ناممکن می‌شود. با توجه به قدرت اعلای شاه، لازم است که او تصمیماتی بگیرد و این دور باطل را در هم شکند، یعنی با استفاده از قدرتش تصمیماتی بگیرد تا الگوی مناسبات متفاوتی بین دیوانسالاری و فضای اجتماعی برقرار شود، نه این که او و دولت به کلی از هم جدا شوند، بلکه چتر قدرتی خود را بر فراز دیگر قوای مملکتی به ویژه ارکانی که بر اساس انتخابات مردمی به وجود آمده اند نیز بگستراند.

برای دستیابی به ارتباطی بین قدرت شاه در عمل از یک سو و مسائل مربوط به چندگانگی فرهنگی و ضعف نهادهای سیاسی از سوی دیگر، این طرح فرض را بر این قرار می‌داد که برای موفقیت باید وفاقی در مورد مرزهای فرایند و محتوای سیاسی به وجود آید. شاه و اکثریت مردم در مورد قانون اساسی و اصول کلی انقلاب سفید با هم توافق داشتند. این وضع اسلام‌گرایان افراطی و دست کم برای مدتی کمونیست‌ها را از صحنه حذف می‌کرد، ولی قاطبه مردم را وارد

صحنه می‌کرد که با توانمند شدن نهادهای اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی قانون اساسی و بر اساس آن رویه‌های قانونی و سیاسی را تفسیر می‌کردند. گروه مشاوران شهبانو اظهار داشتند: "به این منظور جنبشی سیاسی، به نام جنبش رستاخیز ملت ایران، باید اعلام شود که در آن افراد به انتخاب خود آزادی پیوستن به انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، تعاونی‌ها و احزاب سیاسی را داشته باشند. هم‌زمان، باید از راه قانونگذاری مناسب اقداماتی در جهت تمرکززدایی دستگاه اداری و تفویض اختیار به شوراهای محلی انجام گیرد."<sup>۳۲</sup> قدرت پادشاه عاملی میانجی بود؛ بدون آن، هرج و مرج و آینده‌ای نامطمئن در انتظار کشور بود. اگر قدرت شاه درست مهار می‌شد، وی رفته رفته از مقام کاپیتانی تیم گسسته می‌شد و در مقام داور مسابقه قرار می‌گرفت و بر رعایت مقررات بازی نظارت می‌کرد. تا مدتی هنوز به شدت درگیر امور ارتش، سیاست خارجی، نفت و امنیت ملی می‌ماند ولی مسائلی دیگر مثل امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی را داد و ستد سیاسی در چارچوب در حال تحول و مورد وفاق تعیین می‌کرد. در مراحل اولیه برخی از گروه‌ها، که اغلب آنها روشنفکر بودند، ممکن بود هنوز بدبین باشند، ولی اگر این نظام با صداقت و به شکلی کارآمد عمل می‌کرد، آنها هم رفته رفته به این روند می‌پیوستند.

پس از کمی بحث، شهبانو این پیشنهاد را با شاه در میان گذاشت، و او، آن گونه که شهبانو به مشاوران خود اطلاع داد، از این طرح و تلاش استقبال کرد ولی اظهار داشت که با افرادی که وی در اطراف خود دارد در این برهه از زمان نمی‌تواند این طرح را عملی کند. هشدار می‌دهد: همان گونه که در کتاب *مأموریت برای وطنم* آمده ایران کشوری دموکراسی و دارای نظام دو حزبی

---

32. Gholam Reza Afkhami, *The Iranian Revolution: Thanatos on a National Scale*, Op. Cit, pp. 68-69.

## حزب رستاخیز ۸۰۳

است و این نظام چارچوب مناسب باقی می‌ماند. از نظر اعضای گروه مشاوران روشن بود که طرح رد شده است.<sup>۳۳</sup>

شاه در سخنرانی اسفند ۱۳۵۳ خود درباره رستاخیز درباره ساختار این نظام پیشنهادی خود به روشنی سخن نگفت. او امیر عباس هویدا را به مقام دبیر کلی برای مدت دو سال منصوب کرد و مسئولیت تدوین قانون مناسب برای سازماندهی، آیین‌نامه‌های داخلی، عضویت و مقررات مربوط به گزینش مقامات آن را به عهده او گذاشت. با وجود این، به رغم تصویر مبهمی که شاه از این حزب به دست داد، عموم مردم به آن واکنش مثبت نشان دادند. بسیاری از افرادی که پیش از آن هرگز در فرایند سیاسی مشارکت نکرده بودند، از جمله افرادی از قشر روشنفکر، به سوی امکاناتی کشیده شدند که خلاصی از تنگنای حزب ایران نوین به آنها عرضه می‌داشت. مسئله این بود که شکل جنبش رستاخیز آیا این مشارکت را تشویق یا آن را سرکوب می‌کرد. آیا رستاخیز همانند طرحی که در سال ۱۳۵۱ عنوان شده بود جنبشی بود یا چنانکه بسیاری از افراد دولت تصور می‌کردند، به حزب بدل می‌شد.

دیری نگذشت که روشن شد رستاخیز بناست به حزب بدل شود. وظیفه آماده کردن تشکیلات آن به منوچهر آزمون، یکی از معاونان هویدا و مارکسیست پیشینی که دکترای خود را در مطالعات انسانی از دانشگاه کارل مارکس در لایپزیک در آلمان شرقی دریافت داشته بود، واگذار شد.<sup>۳۴</sup> این تصمیم فعالیت

---

۳۳. نگارنده در غروب ۱۱ اسفند ۱۳۵۴ پس از شنیدن این خبر از تلویزیون و این که شاه حزب تازه را رستاخیز نامیده است، میهوت شده بود.

۳۴. دانشگاه لایپزیک نهادی معتبر است که در سال ۱۴۰۹ تأسیس شده است. آن دانشگاه را در سال ۱۹۴۶ و در زمان اشغال شوروی از نو سازمان دادند و در سال ۱۹۵۳ دانشگاه کارل مارکس نام گرفت. پس از فروپاشی

افراد داخل و خارج از دولت را که خواستار جنبشی بودند همخوان با سیاست‌هایی که در آغاز پیشنهاد شده بود قطع کرد. آزمون با برنامه‌ای کاملاً فاشیستی پیش آمد که به موجب آن افراد هر حرفه -کشاورزان، کارگران، آموزگاران، دانش‌آموزان، مغازه‌داران، پزشکان و غیره- از درون سازمان می یافتند و سران آنها به کمیته مرکزی حزب می پیوستند. توجیهش این بود که این تنها راه سازماندهی سریع و کنترل‌شده رستاخیز زیر نظر تشکیلات فرماندهی کشور است.<sup>۳۵</sup>

این مفهوم حزب، ساختاری ترکیبی از مکتب‌های ایتالیایی و اسپانیایی فاشیسم بود، که با مخالفتی گسترده مواجه شد و پس از آن‌که شهبانو در صف مخالفان آن قرار گرفت، از آن دست کشیدند. اما فاشیسم به کمونیسم گرائید. اصل سازماندهی به تمرکزگرایی دموکراتیک بدل شد، هر چند به این اصطلاح اشاره‌ای نکردند. دو خط موازی عمودی، یکی خط فرماندهی از بالا به پایین و دیگری خط گزینش از پایین به بالا که در سطوح سلسله مراتبی مشخص به هم می پیوستند، به وجود آمد. دبیر کل حزب رستاخیز بر خط فرماندهی نظارت داشت، این دبیر کل را کنگره حزب برمی‌گزید و وی سلسله‌مراتبی از معاونانش را منصوب می‌کرد و آنها هم به نوبه خود خط مشارکت را در سطوح مختلف سازمان تشکیل می‌دادند و رهبری می‌کردند. خط مشارکت در سطح توده مردم آغاز می‌شد و سازمان‌های اولیه حزب به نام کانون را تشکیل می‌داد، که

---

کمونیسم دوباره نام لایبزیک را بر آن نهادند. آزمون بعدها در دولت شریف امامی نقشی مهم بازی کرد. در رژیم خمینی او را شتاب‌زده محاکمه و اعدام کردند. نگاه کنید به:

Afkhami, *The Iranian Revolution*, Op. Cit., pp. 71, 80, note 22.

۳۵. همان، صص ۷۲-۷۱. این تجربه اصلاحات کمونیستی در ایران نظر تئودور آدورنو (Theodore Adorno)

را در این مورد تأیید می‌کند که همواره برای تندروهای سیاسی آسان‌تر است که از چپ افراطی در طیف سیاسی

به راست افراطی تغییر مسیر دهند تا این که داد و ستد نامطمئن وضعیت میانه را بپذیرند. نگاه کنید به:

Theodore W. Adorno, et.al. *The Authoritarian Personality*, New York, Harper, 1950.



## حزب رستاخیز ۸۰۵

نمایندگان آنها در جریان یک رشته انتخابات سلسله‌مراتبی در سطح روستا، بخش، شهر، و استان به هم می‌پیوستند و سرانجام شورای مرکزی را به وجود می‌آوردند که به نوبه خود کمیته‌ای اجرایی را بر می‌گزید که بالاترین ارگان حزب بود و به نیابت از شورای مرکزی در فاصله نشست‌های آن اقدام می‌کرد. ریاست دفتر سیاسی را که مرکب از نمایندگان کمیته اجرایی و هیئت دولت بود نخست وزیر به عهده داشت، هیئت وزیران هم که برگزیده نخست وزیر بودند وظیفه داشتند هماهنگی بین حزب و دولت را تضمین کنند. برای اطمینان از برتری حزب در دفتر سیاسی، تعداد نمایندگان کمیته اجرایی کمی بیشتر از نمایندگان هیئت دولت بود.<sup>۳۶</sup>

رستاخیز با برداشتی که از آن وجود داشت و به شیوه‌ای که سازمان یافته بود می‌توانست در نظامی توتالیتر کارآمد باشد ولی امکان توفیق آن در حکومت پادشاهی ایران وجود نداشت. با برداشتن هر گامی در جهت توسعه آن تضاد بین نیازمندی‌های نهادی نظام پادشاهی و این حزب به عنوان ابزاری برای ایجاد و مدیریت قدرت سیاسی روشن‌تر می‌شد. بنا به تعریف شاه متعلق به تمام مردم بود. رستاخیز هم که حزب شاه بود باید تمام مردم را در بر می‌گرفت و نمی‌توانست از "جامعه سیاسی" متمایز باشد و بنابراین به عنوان حزبی سیاسی بی‌معنا بود. حزبی واحد در دولت توتالیتر مدرن، مثل اتحاد شوروی، حزبی بود مرکب از نخبگان و کادرهای سیاسی که بنا بر نظریه برای به ثمر رساندن جبر تاریخ بر اساس تعریف و تحلیل داده شده از تاریخ در ایدئولوژی اقدام می‌کنند تا وضع را برای به وجود آمدن دوران طلایی آماده کنند. چنین مأموریتی از نظر منطقی عضویت حزب را به رهبران و پایوران معتقد و متعهد محدود می‌کرد. در

---

۳۶. اساسنامه موقت حزب رستاخیز، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۵۴.

ایران این حزب واحد از اصل خود دور افتاد و در واقع به بی‌حزبی بدل شد و در این فرایند مقام و منزلت سنتی شاه را تضعیف کرد، هر چند مدتی طول کشید و اشتباهات زیادی صورت گرفت تا روشن شود که این لطمه جبران‌ناپذیر است.<sup>۳۷</sup>

با این همه، رستاخیز در آغاز با شور و شوق مورد استقبال قرار گرفت. چند روز پس از اعلام این حزب علم به شاه گزارش داد که دو هزار دانشجو و اعضای هیئت علمی به عنوان عضو این حزب در دانشگاه تهران نام نویسی کرده‌اند و علی‌امینی، نخست‌وزیر سابق، نامه‌ای برای درخواست عضویت نوشته است.<sup>۳۸</sup> البته پیوستن به حزب رستاخیز مسئله‌ای نبود. پس از مدتی هر کسی که بیش از ۱۸ سال داشت بر اساس فرمانی که صادر شده بود عضو حزب بود مگر این که خودش غیر این را اعلام می‌کرد. انتخابات آتی آزمونی فوری برای حزب جدید بود، که در این زمان لازم بود برای هماهنگی با اوضاع جدید سیاسی شرایط آن از نو تدوین شود. در گذشته، نامزدها را احزاب ایران نوین و مردم، البته با تأیید نخست‌وزیر و در نهایت با تأیید شاه، وارد صحنه می‌کردند. در این دوره کمیته اجرایی حزب، به ریاست جمشید آموزگار، از میان نامزدهایی که شمارشان هم کم نبود، تعدادی را بر می‌گزید. قاعده این بود که در هر حوزه انتخاباتی تقریباً سه برابر شمار نمایندگان که به موجب قانون به آن حوزه اختصاص داده شده بود، از میان نامزدها به عرصه انتخابات اعزام شوند. تقریباً دو

---

۳۷. در نخستین روزهای پس از تشکیل رستاخیز به نظر می‌رسید موضع شاه تغییر کرده و می‌خواهد این حزب جدید تا سر حد ممکن به جنبشی بدل شود. او به علم، وزیر دربار، گفت: "در داخل این تشکیلات وسیع [رستاخیز] وقتی فراکسیون‌های قوی بود، البته می‌تواند با هم ائتلاف کرده دولت با اکثریتی درست کنند." یادداشت‌های علم، پیشین، ۴: ۳۴۷. پس از آن در روز ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ علم برای تصحیح سخنان ریچارد هلمز، سفیر ایالات متحده آمریکا، که گفت البته نظام تک‌حزبی را انسان نمی‌تواند به این آسانی در خارج توجیه کند، به اعتراض گفت: "این حزب نیست، این یک رستاخیز است." یادداشت‌های علم، پیشین، ۴: ۳۵۸.

۳۸. همان، ۴: ۳۴۶.

## حزب رستاخیز ۸۰۷

سوم نمایندگان مجلس از حوزه‌هایی بودند که فقط یک نماینده به مجلس می‌فرستادند. باقی نمایندگان از حوزه‌هایی بودند که شمار نمایندگان آنها با توجه به جمعیت‌شان با هم فرق داشت، تهران بالاترین تعداد نمایندگان یعنی ۲۷ نفر را به مجلس می‌فرستاد و بقیه شهرهای بزرگ مثل تبریز، مشهد و اصفهان در رده پس از آن قرار داشتند. در این حوزه‌ها رأی‌دهندگان به تعداد نمایندگانی که برای هر حوزه در نظر گرفته شده بود به نامزدها رأی می‌دادند. نامزدها به ترتیب بنا بر شمار آرای که کسب می‌کردند به نمایندگی انتخاب می‌شدند.

در انتخابات رستاخیز، در حوزه‌هایی که بنا بود چند نماینده انتخاب شوند ائتلافی از کارگران، اصناف و زنان فهرستی مشترک از نامزدهایی را که بین خود برگزیده بودند، به عرصه فرستادند و برای انتخاب آنها تلاش و مبارزه کردند. در حوزه‌هایی که فقط یک نماینده به مجلس می‌فرستادند حزب سه نامزد را برای کرسی واحدی به صحنه فرستاد، که یکی از آنها نماینده حزب در مجلس کنونی و معمولاً از اعضای حزب ایران نوین بود. برای اطمینان از بی‌طرفی به فرمانداران دستور داده بودند که با رعایت تناسب از جدول حاوی نام‌هایی که نامزدها پیشنهاد کرده‌اند، اعضایی را برای عضویت در هیئت‌های نظارت انتخاباتی برگزینند. در نهایت تقریباً ۶۰ درصد افراد واجد صلاحیت رأی دادند که با توجه به شرایط اجتماعی-سیاسی و جغرافیایی کشور میزانی چشمگیر بود. پژوهشی که بنا به درخواست وزارت کشور انجام گرفت نشان داد که سه عامل در موفقیت نامزدها تأثیر داشت: عضویت در حزب ایران نوین، سکونت در حوزه انتخاباتی، و در اختیار داشتن وجوهی برای مبارزه انتخاباتی. نامزدهایی که عضو حزب

ایران نوین نبودند، ساکن حوزه انتخاباتی خود بودند و صندوق پرتری از وجوه برای مبارزه انتخاباتی داشتند، میانگین شانس انتخاب شدنشان بیشتر بود.<sup>۳۹</sup>

پس از گشایش مجلس رستاخیز در ۱۷ شهریور ۱۳۵۴، باید نحوه مدیریت و نیز شیوه انتخاب موضوع‌های مورد بحث، تصمیم‌گیری و قانونگذاری در چارچوب جدید مشخص می‌شد. دو جناح که برای متمایز کردن آن از احزاب سیاسی "بسترهای فکری" رستاخیز نام گرفتند به وجود آمد، یکی جناح پیشرو به رهبری جمشید آموزگار و دیگری جناح سازنده به رهبری هوشنگ انصاری، که هر دو از وزرای بلندپایه بودند. جناح آموزگار بر رفاه اجتماعی، عدالت اقتصادی، تمرکززدایی، و مشارکت سیاسی تأکید داشت؛ جناح انصاری بر رشد اقتصادی، فناوری و صنعتی کردن کشور تکیه می‌کرد. با وجود تلاشی که برای از میان بردن بعد سیاسی این جناح‌ها شد، نمایندگان مجلس به درستی آنها را تنها ابزارهای موجود برای فعالیت سیاسی در چارچوب رستاخیزی شناختند و بر آن اساس در حدود دو سوم آن‌ها به جناح آموزگار و یک سوم به جناح انصاری پیوستند. پس از آن این مسئله مطرح شد که چگونه به حزبی واحد با دو رأی و نظر معنا ببخشند. تصمیم بر این شد که این جناح‌ها مسیرهایی برای رسیدن به تصمیم سیاسی مورد توافق همه هستند، نه نشان‌دهنده اختلاف نظر در تصمیم نهائی. حزب واحد مبین قانونگذاری بر مبنای نظری واحد است و بر همین اساس تصمیم گرفته شد جناح‌ها در هیئت رئیسه مجلس شماری برابر داشته باشند و در نتیجه نظر نمایندگان اقلیت در مقایسه بسیار بیشتر از نظر اکثریت بها یافت و این باعث شد که اعمال و شیوه تصمیم‌گیری مجلس آشکارا غیرمنطقی

---

۳۹. بررسی نتایج انتخابات رستاخیز، تهران، وزارت کشور، ۱۳۵۴، چاپ نشده. این بررسی را مؤسسه پژوهش‌های ارتباطات سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران با همکاری سازمان مدیریت صنعتی انجام داد.

## حزب رستاخیز ۸۰۹

جلوه کند. نمایندگان به درستی اعتراض کردند که: (۱) چون حزب از پیش آنها را تأیید کرده است، باید فرض بر این قرار گیرد که آنها به رژیم وفادارند؛ (۲) از آنجا که آنها با جدیت برای دست یابی به کرسی‌های خود فعالیت کرده و صادقانه برنده شده‌اند، باید فرض بر این قرار گیرد که آنها در حوزه‌های خود نفوذی سیاسی دارند. پس چرا باید مقام آنها را به مهر تأیید تنزل دهند و مردم هم به همین چشم به آنها نگاه کنند؟<sup>۴۰</sup> دیری نگذشت که اشتیاق آغازین به وجود آمده در پی قول مشارکت مردمی جای خود را به ناامیدی داد.

رستاخیز بسیار بد هدایت شد و شکست آن به تضعیف فزاینده رژیم سیاسی و سرانجام تراژدی ایران انجامید. شکست جناح‌ها در مجلس باعث کاهش نفوذ نمایندگان در حوزه‌های خود و به موقع باعث پایان گرفتن آن نفوذ شد. بر خلاف حامیان پیشین نظام که قدرت محلی‌شان به زمین، پول یا خانواده متکی بود، ادعای مشروعیت نمایندگان رستاخیز به نفوذ آنها در حکومت بستگی داشت. زمانی که معلوم شد آنها مهره‌هایی بیش نیستند، دیگر دستاویزی برای آنها باقی نماند که ادعای سهمی سیاسی کنند. رستاخیز به همان چیزی بدل شد که ممکن بود -زائده‌ای بر دیوانسالاری، که این بار به روشنی و به ناگزیر معلوم بود کارگزار شاه است. شکست رستاخیز، بر خلاف شکست ایران نوین، مستقیماً بر موقعیت پادشاه که اعتبار خود را در گرو موفقیت آن گذاشته بود، لطمه زد. باوجود علاقه مردم به شاه و، همان گونه که هم در شهسوار و هم در انتخابات سراسری بعدی معلوم شد، با وجود آمادگی مردم برای مشارکت سیاسی و

---

۴۰. نگارنده که درگیر کارهای انتخاباتی بود، بسیاری از نامزدها و اغلب کسانی را که به نمایندگی مجلس انتخاب شدند، می‌شناخت. تصمیماتی که رهبری حزب می‌گرفت برای اغلب آنها قابل توجیه نبود، و بسیاری از آن نمایندگان، به ویژه آنهایی که به جناح پیشرو وابسته بودند، این نکته را بی‌پروا ابراز می‌کردند.

حمایت از رژیم با گردآمدن در حزبی که شاه تشکیل داده بود، باز هم رستاخیز شکست خورد.

شکست رستاخیز تنش‌های به وجود آمده از موضوع‌های دیگر - تورم، کمبود برق، و تنگناهای ترابری و حمل و نقل واردات و صادرات در بنادر- را تشدید کرد. رژیم برای نشان دادن واکنش فوری به هر یک از این مسائل ساختاری، از قدرت فرماندهی شاه استفاده کرد. در روز ۱۸ شهریور ۱۳۵۴، شاه فرمان تثبیت قیمت‌ها را صادر کرد و بر اساس اصل چهاردهم انقلاب شاه و ملت مبارزه با گرانی‌فروشی آغاز شد. فریدون مهدوی، وزیر بازرگانی، مسئول مبارزه با گرانی‌فروشی بود. او که از اردیبهشت ۱۳۵۴، اندک مدتی پس از اعلام حزب رستاخیز، به معاونت دبیر کل حزب هم منصوب شده بود، بر آن شد که از وزارت بازرگانی چون سکویی برای تشویق جوانان به پیوستن به حزب رستاخیز استفاده کند. او به دانشجویان دانشگاه و دانش‌آموزان دبیرستان‌ها توسل جست تا به نیابت از حزب رستاخیز به وزارت بازرگانی در مورد کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی‌فروشی کمک کنند. اما تورم که به دلیل تقاضای زیاد و عرضه کم به وجود آمده بود با این تدبیر قابل کنترل نبود. این سیاست دانشجویان را به فساد کشاند و بازاریان و مغازه‌داران را از دولت رماند. تا پاییز سال ۱۳۵۵، مهدوی که تا چند ماه پیش در مقام عامل محرک دولت ستایش شده بود، به سپر بلای دولت بدل شد و نه تنها به خاطر تورم بلکه به دلیل فساد که به وزارتخانه وی نسبت دادند و به دلیل تنگناهای دیگری که خرید دولت از خارج به وجود آورده بود، مورد حمله قرار گرفت. در این زمان همه در پی راهی برای آرام کردن اوضاع اقتصادی بودند. در ماه آبان کنگره بزرگ رستاخیز جمشید آموزگار را به سمت دبیر کلی برگزید، و رهبری حزب را از ریاست دولت جدا کرد، و کمیسیون شاهنشاهی با

## حزب رستاخیز ۸۱۱

نظارت دفتر شاهنشاهی شکل گرفت تا دلایل ناکارآمدی دولت را در زمینه برنامه تولیدی، به ویژه در مورد تولید نیروی برق، که بار خاطر سیاسی شده بود بررسی کند.

کمیسیون شاهنشاهی تمهیدی بود برای نمایاندن عزم شاه به اقدام به نیابت از مردم به منظور کنترل و پاسخگو کردن دولت در برابر مردم. مذاکرات آن کمیسیون، که به طور مستقیم از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، بر عکس ارتباط بین شاه و دولت را، که اینک متهم و بوروکراسی هراسانی مصدر کارش بود، بیشتر در ذهن مردم متبلور کرد.<sup>۴۱</sup> دولت آشکارا با وضعیت بغرنجی روبرو بود. چند تن از وزرا، از جمله عبدالمجید مجیدی، وزیر برنامه و بودجه و دوست نزدیک هویدا، معتقد بودند که هیئت دولت باید استعفا دهد. هویدا با این عقیده مخالفت کرد و به مجیدی گفت: "در دوران شاهنشاه آریامهر استعفا جایی ندارد."<sup>۴۲</sup> آموزگار در مقام دبیر کل رستاخیز و وزیر بلندپایه دولت هویدا، مجیدی در سازمان برنامه و بودجه، و چند تن دیگر مسائل ساختاری را مطرح کردند و از نیاز به تمرکززدایی در فرایند تصمیم‌گیری و قدرت بخشیدن به شوراهای انتخابی حمایت کردند، ولی آنها در اقلیت بودند و با یکدیگر هم رابطه

---

۴۱. رضا قطبی، که در آن زمان رئیس رادیو تلویزیون ملی ایران بود، در این زمینه اعتراض کرد که این سیاست درست درک نشده و وقت زیادی از تلویزیون می‌گیرد. روز بعد او با واکنش شاه روبرو شد: "آیا رادیو و تلویزیون مارکسیست - لنینیست شده که در یکی از سیاست‌های مهم کشور اختلال می‌کند؟" "البته اعلیحضرت واقعاً تصور نمی‌کردند که من مارکسیست - لنینیست هستم. او بارها به من و به دیگران گفته بود که معتقد است من ناسیونالیست هستم، شاید کمی گرایش به جنبه لیبرال دارم، ولی ناسیونالیست هستم و به او وفادارم. ولی موضوع این بود که من تصور می‌کردم تلاش در این زمینه بی‌نتیجه است. نه اینکه [شاه] گوش نمی‌کرد، بلکه من انرژی و قدرت جنگیدن با تمام کسانی را که خواهان این کار بودند، نداشتم." بنیاد مطالعات ایران، تاریخ شفاهی، مصاحبه با رضا قطبی، مصاحبه‌گر غلامرضا افخمی، بتسدا، ۲۰۰۱، نوار ۱. شاید این وضع در مورد دیگر مقامات حکومت، از جمله هویدا، نخست وزیر، هم پس از دوازده سال که مصدر کار بود، صدق می‌کرد.

۴۲. غلام رضا افخمی، برنامه‌ریزی عمرانی و تصمیم‌گیری سیاسی، پیشین، مصاحبه با مجیدی، صص. ۳۳۲-۳۳۱.

چندان خوبی نداشتند.<sup>۴۳</sup> دیگران یا نسبت به این مسئله بی‌اعتنا بودند یا مانند منصور روحانی، وزیر کشاورزی، که مدیری توانا و صاحب‌نظر در هیئت دولت بود، با آن مخالف بودند.<sup>۴۴</sup> به این ترتیب در حالی که شاید قدرت و اعتبار شاه به حفظ نظم و تعادلی کمک می‌کرد که زمینه را برای برقراری دموکراسی از موضع قدرت فراهم می‌آورد، هیچ تصمیم مهمی در مورد این موضوع گرفته نشد.

در سال ۱۳۵۵ که آموزگار به سمت دبیر کلی رستاخیز برگزیده شد، این حزب از وعده‌های خود در حد زیادی دور افتاده بود ولی کشور هنوز در حال پیشرفت بود. در سال بودجه ای ۱۳۵۴ تولید ناخالص ملی تقریباً در حدود ۳۸ درصد افزایش یافته بود و بنا بود در سال ۱۳۵۵، ۱۸ درصد دیگر هم افزایش یابد.<sup>۴۵</sup> دستگاه‌های اداری، هر چند به روشنی توانایی آن را نداشتند که پا به پای خواسته‌های شاه پیش روند، باز هم به ظاهر چست و چالاک و به طور کلی کارآمد بودند. گاهی از رژیم انتقادهایی می‌شد ولی این انتقادات در سطح کلان نبود. درگیری نظامی ایران در ظفار، که در این دوره پیروزمندانه پایان یافته بود، موقعیتی برای تظاهرات دانشجویی متناوب علیه شاه در ایالات متحده و

---

۴۳. در دهه ۱۳۵۰ نیاز به تمرکززدایی اداری و مشارکت سیاسی در برخی از وزارتخانه‌ها و در دربار شاهنشاهی به شدت مورد بحث بود تا اینکه در سال ۱۳۵۴ شاه این سیاست را به عنوان سیاست رسمی کشور اعلام کرد. نگاه کنید به:

Gholam Reza Afkhami, "Iran: The Nature of the Pahlavi Monarchy," in *Ideology and Power in the Middle East: Studies in Honor of George Lenczowski*, Peter J. Chelkowski and Robert J. Pranger, eds. Durham and London, Duke University Press, 1988. pp. 31-55, 49.

۴۴. هویدا، نخست وزیر، از نگارنده خواست راجع به طرحی برای تمرکززدایی و مشارکت سیاسی که به پیشنهاد آموزگار و مجیدی تهیه کرده بودم، در هیئت دولت بحث کنم. این موضعگیری‌ها در طی آن بحث ابراز شد. بیشترین چیزی که به یاد می‌آورم این است که خود هویدا آنچه را گفته شد تعبیری از آن چیزی به شمار آورد که شاه به ظاهر بر آن اصرار داشت ولی در عمل، با توجه به تمایلاتش، اهمیت چندانی برای آن قائل نبود.

۴۵. بانک مرکزی، گزارش سالانه، ۱۳۵۴/۱۳۵۳، ۱۳۵۵/۱۳۵۴، ۱۳۵۶/۱۳۵۵.



## حزب رستاخیز ۸۱۳

اروپا و ستیزه‌های گاه به گاه با چریک‌های چپ‌گرا در داخل ایران، مثل رویارویی ساواک با گروه مارکسیست فداییان خلق در خرداد ۱۳۵۵، در جنوب غرب تهران فراهم آورد که در آن درگیری‌ها نه نفر کشته شدند. این گونه رخدادها، که منتج از درگیری‌هایی پنهانی در دنیایی دوقطبی تلقی می‌شد، باعث نگرانی نبود. نگرانی واقعی از تأثیر "رکود تورمی" غرب بر ایران بود، پدیده‌ای نو که ناشی از ترکیب رکود و تورم بود، و همچنین از شکلی که مبارزات برای انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده داشت پیدا می‌کرد. برخی از امریکایی‌ها در تشکیلات دولتی و در کنگره ایالات متحده همواره با سیاست و خط‌مشی‌های شاه مخالف بودند. اما مناسبات شاه با رئیس جمهورهای ایالات متحده همیشه بر تعریفی "واقع‌گرا" از منافع ملی استوار بود. در این دوره در مبارزه برای انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده احتمال تغییری چشمگیر در تفسیر شالوده‌های منافع ملی ایالات متحده، در صورت انتخاب شدن جیمی کارتر، نامزد حزب دموکرات، مطرح بود. از نظر شاه این تصور که ریاست جمهور ایالات متحده برای حقوق بشر در برابر تهدید شوروی ارجحیت قائل شود، حیرت‌آور بود. شاه کارتر را نمی‌شناخت ولی به حق مطمئن بود که آن گونه امریکایی‌هایی که به کارتر نزدیک بودند، به احتمال زیاد شاه یا خط‌مشی‌هایش را تأیید نمی‌کنند. این تصور شاه را واداشت، در حالی که اقتصاد تحت فشار بود، به فرایند برقراری دموکراسی سرعت بخشد. از چند سال پیش او درباره نیاز "واگذار کردن امور مردم به خود مردم" سخن می‌گفت. در سال ۱۳۵۴، او تمرکززدایی اداری و مشارکت سیاسی را سیاست رسمی دولت اعلام کرد. رستاخیز ابزاری برای فراهم آوردن امکان مشارکت توصیف شد. در سال ۱۳۵۵، شاه قانع شده بود که برای تضمین توسعه پایدار باید آهنگ رشد را تعدیل کند و با روند مورد نیاز برای

تمرکززدایی و مشارکت به شکلی موفقیت آمیز کنار بیاید.<sup>۴۶</sup> اینها هنوز گزینه‌هایی بود که او می توانست به اراده خود انتخاب کند. اگر کارتر رئیس جمهور می شد، او احتمالاً ناگزیر به انتخاب گزینه‌هایی می شد که تا آن زمان خود آنها را بر می گزید.

---

۴۶. نگاه کنید به محمد رضا پهلوی، به سوی تمدن بزرگ، پیشین.





